

حجاریان گفته مدیریت فرماندهی نظامی جنگ کارنامه قابل دفاعی به جا نگذاشته و تشکیل دولت نظامی نظام نمایندگی دست و پا شکسته ایران را نابود می کند. فعال سیاسی اصلاح طلب ایران عنوان کرد؛



سعید حجاریان، فعال سیاسی اصلاح طلب ایران می گوید:
وضعیت اکنون ایران تماما غیرنظامی نیست.
به گزارش اسپادانا خبر، او در گفتگو با اعتماد گفته است:

پیک دولت غیرنظامی می تواند کمابیش سطحی از موازنه سیاسی و اجتماعی را به وجود بیاورد. در دوره اصلاحات هم این وضعیت برقرار بود یعنی رهبری، شأن فرماندهی کل قوا را داشت و فرماندهان سپاه هم مواضع خاص خود را داشتند اما دولت به هر حال موضع مستقل و مدنی خود را داشت. اگر مواضع نظامیان در ماجرای کوی دانشگاه، نامه فرماندهان سپاه به آقای خاتمی و مسائلی از این دست را بررسی کنیم می بینیم حداقلی از وضعیت دموکراتیک و مدنی وجود داشته است. گفتن این حرف آسان نیست اما جریان اصیل اصلاحات چند دهه است دارد برای حداقلها تلاش می کند یعنی دست کم در حوزه سیاست فقط به فکر ایجاد موازنه بوده است.

حجاریان می گوید:

انتخابات نمایانگر اراده عمومی شهروندان است بنابراین اگر انتخاب کنندگان یا انتخاب شوندگان فیلتر یا مهندسی شوند اصل انتخابات زیر سوال است؛ یعنی هر چه هست، نامش انتخابات نیست. ما اشتباه کردیم تن به نظارت استصوابی دادیم و از این به بعد نباید اشتباه مان را تکرار کنیم. اگر انتخابات نمایانگر اراده عمومی شهروندان است باید مساله نظارت استصوابی از یک طرف و شهروند درجه دوم و باقی سازوکارهای تبعیضی از طرف دیگر حل شود. نمی شود سرنوشت کشور را به تیغ استصواب سپرد. معتقدم به ایستگاه پایانی استصواب رسیده ایم و اگر بناست در بر همین پاشنه بچرخد، پیشنهاد می کنم گزینه مطلوب «نصب» شود. در بحث انتخابات، مشارکت امری کلیدی است. این مقوله را می توان روی یک پیوستار ترسیم کرد؛ اگر زمینه انتخاب کنندگی و انتخاب شوندگی فراهم باشد به سمت نقطه بهینه یعنی صندوق رای با کیفیت می رویم اما اگر این زمینه وجود نداشته باشد، به سمت معکوس یعنی «بیعت» می رویم. الان جریانی که آتش انتخابات مجلس یازدهم را طبخ کرد می خواهد کشور را به سمت «بیعت» بکشاند و اهمیتی ندارد که رییس جمهور چند میلیون رای داشته باشد اما، طرف دیگر می خواهد نقطه مقابل را تقویت کند و کیفیت صندوق رای را بالا ببرد.

او می گوید:

گزینه مشارکت مشروط مشتمل برخی از اقتدارگرایان را باز کرده است. آنها می گویند مشارکت مشروط کلیدواژه تحریم انتخابات و باقی قضایا از جمله فعالیت جنبشی و حضور در خیابان است.

او ادامه می دهد:

تا رسیدن یک نقطه عطف، دولت نظامی یکپارچه تشکیل نخواهد شد چراکه مقدمه‌ای خواهد بود بر تعارض‌های جدید. از یک سو التفات داریم که دولت نظامی اساساً میل به اطلاق دارد و همه چیز را برای خود می‌خواهد و از سوی دیگر می‌بینیم اصل ۱۱۰ قانون اساسی و برخی دیگر از موارد منصوص و غیرمنصوص این اختیارات را برای رهبری احصاء کرده‌اند. بنابراین تشکیل چنین دولتی نقض غرض خواهد بود اما این تحلیل نباید به معنای بی‌تفاوتی نسبت به یکپارچه‌سازی قدرت باشد. در حال حاضر ۳ صدا با رگه‌هایی از نظامی‌گری وجود دارد که هر کدام هدف خاصی دارند. صدای اول از خارج از کشور است. این گروه عموماً از اصطلاح «دولت نیمه‌نظامی» استفاده می‌کنند و حتی به خاطر تبعات احتمالی‌اش عنوان دولت «اقتدارگرایی بوروکراتیک» را به کار نمی‌برند. اینها در حقیقت نسخه چین دولتی را می‌پیچند تا علیه روحانیان کودتا کنند و به تعبیر خودشان «رژیم آخوندی» را تغییر دهند. اینها اساساً به بخش بوروکراتیک این دولت بی‌اعتنا هستند و صرفاً زور و چکمه می‌خواهند تا یک گذار رخ دهد تا در ادامه، آنچه را که مطلوب است پیش بگیرند. صدای دوم، از درون کشور و متعلق به نظامیان است. این گروه کشورداری را به حوزه امنیت تقلیل داده‌اند و معتقدند همه بار کشور به دوش ماست و باید باقی امور را هم خودمان در دست بگیریم. این میل روزافزون از آنجایی شدت گرفته است که کار قرارگاهی و انحصار پیمانکاری کلان‌پروژه‌ها در بسیاری از زمینه‌ها بیش از پیش افزایش پیدا کرده است. لذا گفته می‌شود سد و راه و نیروگاه و تجهیزات مخابراتی و... را ما می‌سازیم، چرا باید پیمانکار دولت غیرخودی باشیم؟ یا دولت را نظامی کنید یا سهم‌مان را از دولت بدهید. فقره دوم را در صحبت اخیر مقام ارشد فرارگاه خاتم‌الانبیا مشاهده کردیم؛ ایشان می‌گویند دولت به ما زیاد است، در حال رصد اموال جهت تملک هستیم. البته که نیم‌نگاهی هم به تسخیر بخش‌های عمرانی دولت دارند. ضعف قبضه دولت از سوی نظامیان در ایران این است که آنها در دو زمینه بوروکراسی و اقتدار واجد تشکیل دولت اقتدارگرایی بوروکراتیک نیستند. به عنوان مثال فرماندهی نظامی جنگ، یکی از نمادهای نظامی در کشور ماست؛ مدیریت ایشان در جنگ زیر سوال است و به هر ترتیب کارنامه قابل دفاعی به جا نگذاشته است. صدای سوم هم از درون کشور است اما متعلق به تکنو-بوروکرات‌هاست. اصلی‌ترین نماینده این صدا بخشی از کارگزاران سازندگی هستند. به لحاظ نظری و تجربی دولت «اقتدارگرایی بوروکراتیک» برپایه دو نیاز اساسی یعنی معیشت و امنیت شکل می‌گیرد و به تبع آن مقولاتی از جمله آزادی، دموکراسی و... تعلیق می‌شود و این نقطه کانونی تحلیل‌های حامیان دولت نظامی (اعم از نظامی یکپارچه و اقتدارگرایی بوروکراتیک) است که تلاش دارند براساس آمار دقیق نشان دهند که مردم نان و امنیت می‌خواهند نه آزادی و دموکراسی. باری، عقد این دولت میان بخشی از کارگزاران سازندگی و بخشی از نظامیان در آسمان‌ها بسته شده است اما کارگزاران سازندگی متأسفانه منطق موقعیت را در نظر نمی‌گیرند. دولت نوستالژیک اعضای این حزب بالطبع دولت سازندگی است اما متأسفانه به تفاوت‌های ایجاد شده از آن سال‌ها تاکنون توجهی نمی‌کنند. چنانکه می‌دانیم اقتدار و شیوه ایجاد موازنه مرحوم هاشمی به نحوی بود که می‌توانست اولاً با شخص رهبر ارتباط مستقیم و «یک به یک» بگیرد و ثانیاً زمین بازی را خود برای نظامیان تعریف کند و اصطلاحاً سهم آنها را بدهد؛ هر چند که من وارد کردن نظامیان به اقتصاد و صنعت به دست آقای هاشمی را نادرست دانسته و آن را مقدمه سهم‌خواهی بیشتر می‌دانم اما اکنون منطق موقعیت ما بیانگر چنین موازنه‌ای نیست؛ اولاً افراد محدودی هستند که قادر به برقراری ارتباط مستقیم و «یک به یک» هستند و ثانیاً نظامیان -همچون پاکستان- زمین بازی را تعریف می‌کنند و اختیار عمل از دست بوروکرات‌ها خارج است. الا اینکه بوروکرات‌های ما بخواهند متکفل قبوض آب و برق و کارت ساعت ادارات بشوند یا آنکه بخواهند سرمایه تجاری خود را در حاشیه چنین دولتی حفظ و ارتقا دهند.

او می‌گوید:

سنگ بنای جمهوری اسلامی با نظامی‌گری همخوان نیست. جمهوری اسلامی از بدو پیروزی انقلاب به تدریج میل بازیگری منطقه‌ای‌اش افزایش پیدا کرده است. این نحوه حکمرانی پیام‌هایی را به خارج از کشور منتقل کرده و آثاری را هم به جا گذاشته یعنی چنانچه توسعه‌خواه هم بشوند نمی‌توانند به عنوان نماد اقتدار دولت «اقتدارگرایی بوروکراتیک» با جهان وارد تعامل شوند. دنیا با سابقه و کارکرد این دولت‌ها آشناست بنابراین نمی‌نشیند و ببیند که در ایران چنین دولتی تشکیل شود و همه توان‌ها به حوزه نظامی گسیل شود. مساله دیگر به شرایط امروز و جامعه مطالبه‌گر ایران بازمی‌گردد. شاید، جامعه ایران به گمان برخی مرده یا منفعل باشد اما در مواقعی که احساس نیاز کند، وارد صحنه می‌شود. دولت نظامی در مواجهه با جامعه حداقل سه نقطه تعارض دارد؛ اول آنکه نظام نمایندگی دست‌وپا شکسته ما را بیش از این در معرض آسیب یا بهتر بگویم نابودی قرار می‌دهد. این دولت به دنبال شایسته‌سالاری نیست و گردش‌نخبگان در آن جایی ندارد البته که الان هم گردش‌نخبگان آن‌گونه که باید صورت نمی‌گیرد اما دولت نظامی به دنبال بازتولید گفتمان خود و مافیایازی است. دوم آنکه در مساله تقنین با مشکلات متعددی روبه‌رو است. اگر الان و در مجلس انقلابی قوانین ضعیف و من‌درآوردی تصویب می‌شود، نشانه آن است که اقتدارگرایان می‌خواهند از معبر قانون پروژه خود را پیش ببرند اما دولت نظامی در تعارض مستقیم با تقنین قرار دارد و اساساً قانون برایش محلی از اعراب ندارد؛ صرفاً از «حکم» صحبت می‌شود همچون دولت‌های استثنایی. سوم آنکه این دولت به مصاف تحرک اجتماعی می‌رود. اگر توجه کرده باشید، در ابتدای انقلاب ورودی‌ها به حوزه‌های علمیه بالا بود؛ همه می‌خواستند مجلس شوند تا اولاً نظام سیاسی-عقیدتی نوظهور را بازتولید کنند و ثانیاً مقدمات ارتقای خود را فراهم کنند. هر چه جلو آمدیم این رغبت کم و کمتر شد و الان این بار بر دوش بسیج است یعنی افراد به عضویت این تشکیلات درمی‌آیند تا بدواً به حاشیه امن بروند، بعضاً مقدمات کسری خدمت خود را فراهم کنند و النهایه به عنوان گروه‌های خودی در بوروکراسی هضم شوند. جامعه با این شیوه برکشیده شدن افراد مخالف است و دولت نظامی دقیقاً مصداق این سنخ برکشیده‌هاست. به بیان جامعه‌شناختی این دولت

تحرك اجتماعى را به نحوى مختل مى‌کند که فقط خودى‌ها قابليت ارتقا داشته باشند و ديگران در هر سطحى از سواد و تجربه که باشند، فريز مى‌شوند. در واقع تحرك اجتماعى عمودى ممتنع مى‌شود و اين يعنى، يك فرد عادى با پيشينه علمى قابل قبول و کارنامه کنکور خيلى خوب از تحصيلات تکمىلى بازمى‌ماند و به جاى او يکى از سهميه‌هاى ۲۰ و چنگانه وارد مى‌شود.

سعید حجاربان مى‌گويد:

در ايران از ابتدای انقلاب مهم‌ترين گروه منزلتى روحانيت بوده که به تدریج جاىگاهش تضعيف شده است و ساير گروه‌هاى منزلتى مانند اساتيد دانشگاه، پزشکان، هنرمندان و... جاى آن را پر کرده‌اند اما در زمينه قدرت؛ مهم‌ترين دارنده اين منبع نظاميان بوده‌اند که بعد از جنگ قوی‌تر شده‌اند و با تضعيف و حذف ساير نهادهای قدرت‌ساز يا صاحب قدرت مانند احزاب و دولت قانونى اکنون يکه‌ناز ميدان هستند. گروه سوم هم که صاحبان ثروت باشند، بيشتر از سرمايه‌مالى و دولتى و خصولتى تشکيل شده‌اند و عمدتاً رانتى و «متصل» هستند و در عوض، سرمايه‌دارى مولد را تضعيف کرده‌اند. در اين مثلث مى‌توان پيمان‌هاى مختلفى را متصور شد. **الان، به دليل تضعيف روحانيان احتمال پيمان اخوت ميان نظاميان و صاحبان ثروت قوت گرفته است** منتهى مشکل اينجاست که برای تشکيل دولت «اقتدارگراى بوروکراتيک» لازم به تجمع سرمايه مولد، تکنولوژى و مديريت و سرمايه خارجى و همچنين نظاميان منضبط است و اين کار تشکيل چنين دولتى را دشوار مى‌کند. نظاميان ما با سرمايه مولد مساله چندانى ندارند اما روحانيت و بخش‌هاى سنتى موثر کشور اين‌گونه نيستند زيرا اولاً يک نوبت در ابتدای انقلاب لاجوردى‌ها، برخوردارها، خسروشاهى‌ها و امثالهم را از صحنه اقتصاد کشور حذف کرده‌اند و راضى به بازگشت‌شان نيستند و ثانياً توان تحمل سبک زندگى حاملان چنين تفکر سرمايه‌دارى را ندارند و ثالثاً در هراس از سرمايه خارجى هستند پس، در اين فرآيند روحانيان و بخش‌هاى سنتى موثر بايد تبديل به جريان فرعى شود و اين مسووليت برعهده نظاميان است؛ درباره امکان‌پذيرى کوتاه‌مدت چنين پروژه‌هاى نمى‌توان نظر قطعى داد اما مجموعاً معتقدم فرآيندهاى يک‌شبه کمتر به بار مى‌نشينند اما، پيوند بوروکرات‌ها و نظاميان و حذف روحانيان تمهيدکننده دولت اقتدارگراى بوروکراتيک نيست. دولت اقتدارگراى بوروکراتيک نيازمند نيروى نظامى کارا و يکپارچه و با ديسپلین است، علاوه بر اين بايد به نحوى خود را با سرمايه جهانى همراه کند. **در ايران بخش نظامى، بخش مقابل را مى‌بلعد. البته ممکن است به سمت يک دولت نظامى زمين‌گير حرکت کنيم که هر چه از آن خارج شود، توسعه و رفاه و ثبات نخواهد بود.**

او در پايان اشاره کرده است:

مساله اصلى اصلاح‌طلبان پيشرو آزادى و عدالت است. رقيب ما، چه اقتدارگرايان و چه برخى از رفقا معتقدند اينها برای مردم آب و نان نمى‌شود و بايد برای حل مساله جوع و خوف تلاش کرد اما، من معتقدم بدون آزادى و توجه به عدالت نمى‌توان قدم از قدم برداشت. از اين گذشته، تشکيل دولت نظامى پرهزينه است و يک‌دست‌سازى هزينه و تلفات دارد و سرمايه انساني کشور را نابود مى‌کند. به علاوه دولت نظامى باعث تحريك برخى مناطق حاشيه‌اى و تشديد بحران‌هاى قومى مى‌شود به نحوى که استدلال مى‌شود دولت مرکزى مسلح است، چرا ما نباشيم؟ لذا معتقدم نبايد کشور را به چنين مهلکه‌اى کشاند.

برچسب ها: [اصلاحات](#) [1]

[سپاه پاسداران](#) [2]

[انتخابات](#) [3]